ای بنت ملکوت نامه‌ات رسید و مضمون مفهوم گردید دلیل تبتل و تضرع بود و برهان انجذاب و التهاب خوشا بحال تو که در این حالتی و بر چنین استقامتی ای بنت ملکوت رب الملکوت شمس حقیقت یک تجلی و اشراق بر امکان و کیهان فرمود جمیع کائنات از پرتو آن اشراق هستی و حیات یافتند و در عرصه وجود محشور گردیدند پس جمیع کائنات صفحات آئینه‌اند که شمس حقیقت پرتو فیض افکنده جمیع این صفحات مرایا هستند و حکایت از شمس حقیقت نمایند و فیض فیض واحد است و تجلی تجلی واحد ولی این مرایای متنوعه مختلفند بعضی در نهایت صفا و لطافت و منعکس از پرتو شمس حقیقت و تجلی شمس ظاهر و باهر و لامع و مرایائی دیگر پرغبار و پرکدر لهذا از استفاضه محروم و مهجور مانده احبای الهی مرایای صافیه‌اند که در نهایت لطافت و صفا حکایت از نیر آفاق کنند و طوائف دیگر صفحات حجر و مدر مغبرند علی الخصوص اهل بغضا و عناد و ظلم و بیداد و تعصب جاهلیه که از شدت غبار مانند سنگ سیاه شده‌اند که پرتو آفتاب در آن سطوع و اشراقی ندارد حال این آئینه‌ها را که محروم از فیضند نباید بیگانه شمرد و اغیار شناخت و دشمن دانست و متوحش شمرد بلکه باید در نهایت محبت و مهربانی از اعضای خویش شمرد بیگانه نگفت آشنا دانست اغیار نباید شمرد یار باید دانست و بتربیت ایشان پرداخت و دلسوزی کرد و غمخواری نمود و باخلاق رحمانی دلالت کرد تا آن غبار از صفحات آن مرایا زائل شود و اشعه ساطعه شمس حقیقت بدرخشد ای دختر ملکوت زنهار زنهار با کسی بیگانه مباشید و لو متوحشترین روی زمین و از خدا بیخبر باشد یا خود دشمن باشد بلکه یگانگی طلبید و آزادگی او خواهید و فرزانگی او جوئید تا این بغض و نفاق و عداوت و جفا و ظلم و عدوان و کذب و بهتان و غرور و طغیان بکلی از میان برخیزد جهان جنت ابهی گردد و کیهان کشور آسمان شود نوع انسان فرشتگان گردند و افراد بشر مظهر الطاف جلیل اکبر گردد این موهبت عالم انسانیست و این هدایت مقدسه ربانی ای بنت ملکوت از محافل آراسته در بوفالو مرقوم نموده بودی که در آن محافل بتبلیغ مشغولید اگر استقامت نمائید و تحمل مشقت کنید و ملال نیارید یقین عنقریب آن اقلیم روشن گردد و شمس حقیقت بر تلال و دیار بتابد ای بنت ملکوت فقرا و ایتام و عجزه از هر طوائف و ملل را بسیار مکرم دارید و بی‌نهایت رعایت کنید مانند خادم حقیقی خدمت نمائید و آنانرا بزرگوار شمرید و خود را خادم لیل و نهار دانید